

## مشورت در سیره نبوی (ص)

نویسندگان: سید مهدی سلطانی رنانی

منبع: فرهنگ کوثر ۱۳۸۸ شماره ۷۹

در متون و تعالیم اسلامی به «مشورت» اهمیت و توصیه‌های بسیار شده است. این امر برای جلوگیری از استبداد، خود محوری و نیز دستیابی به افکار و اندیشه‌های ناب و برتر، مؤثر و مفید تلقی می‌شود.

پیامبر اعظم(ص) با وجود برخورداری از ملکه عصمت و بی‌نیازی از مشورت، با اصحاب خویش رایزنی می‌کرد. بنا بر قول مشهور، در سیره عملی آن حضرت، نه مورد مشورت در امور اجتماعی و عمومی به ثبت رسیده و در منابع اهل سنت به یازده مورد هم اشاره شده است. این تعداد، جدای از مواردی است که آن حضرت در امور شخصی به مشورت می‌پرداختند. حداقل دو آیه از آیات قرآنی مستقیماً پیامبر اعظم(ص) را ملزم به مشورت می‌کند و روایات بسیاری نیز در باب ضرورت شورا و مشورت، وارد شده است.

نویسنده در این مقاله، به برخی مشورت‌ها و نظرخواهی‌های پیامبر اعظم(ص) اشاره کرده تا جایگاه مشورت و بهره‌گیری صحیح از عقل عملی را در سیره و بینش آن حضرت نشان دهد و با سیر تحلیلی، دلایل مشورت‌های ایشان را نیز ذکر کند.

کلید واژه‌ها: پیامبر اعظم(ص)، مشورت، نظرخواهی، اصحاب.

مقدمه

مشورت به طور اساسی امری عقلی و عرفی است که پیشینه آن به تاریخ انسانی باز می‌گردد. بشر در طول تاریخ، برای رسیدن به بهترین نتایج و اهداف مطلوب در تصمیم‌گیری‌های مهم خود، مشورت می‌کرده است، حتی افراد و حاکمان مستبد و خود رأی نیز به همین منظور و برای فریب افکار عمومی و مردمی جلوه دادن خود، به این امر مبادرت می‌ورزیده‌اند. وقتی که اسلام در شبه جزیره عربستان طلوع کرد، بسیاری از امور رایج در میان مردم که مبنای عقلی داشت، از جمله «مشورت» را تأیید کرد. در فرهنگ اسلامی به مشورت سفارش‌های فراوان شده است و دو آیه از قرآن به طور مستقیم بدین امر اختصاص یافته است. در یک آیه، پیامبر اعظم(ص) با وجود برخورداری از مقام عصمت و ارتباط مستقیم با منبع الهی، مکلف به مشورت شده:

(وَ شَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ)؛ [۱]

«در کارها با آنان مشورت کن. پس آن‌گاه که تصمیم گرفتی، با اتکال به خداوند، آن را انجام بده که خداوند توکل‌کنندگان را دوست می‌دارد.»

پیامبر اعظم(ص) نیز مطابق این آیه، مشورت را همواره سرلوحه امور خود قرار می‌داد. در سیره آن حضرت آمده است که با اصحاب خود بسیار مشورت می‌کرد؛ [۲] چنان که از امام رضا(ع) نقل شده است که رسول خدا با اصحاب خود مشورت می‌کرد، سپس بر آنچه می‌خواست تصمیم می‌گرفت. [۳]

سیره پیامبر اعظم(ص)

آن حضرت علاوه بر توصیه‌های مکرر به مشورت، خود نیز در بسیاری از موارد، از جمله جنگ‌ها، با اصحاب خویش مشورت می‌کرد و نظریات ایشان را جویا می‌شد و از دیدگاه آنان استفاده می‌کرد که به نمونه‌هایی از آن اشاره می‌شود.

۱. جنگ بدر

پیامبر اعظم در نهم ماه مبارک رمضان سال دوم هجری، به طرف «بدر» حرکت کرد و افرادی را برای کسب خبر از کاروان تجارتی قریش که از شام به ریاست ابوسفیان باز می‌گشت، فرستاد. ابوسفیان از ماجرا با خبر شد؛ از این رو، مسیر خود را تغییر داد و فردی را به مکه فرستاد تا کفار را از ماجرا با خبر کند. وقتی قریش این خبر را شنیدند، همه از مکه خارج شدند و به سوی بدر به حرکت در آمدند. حتی ابولهب که مریض بود، با آنها رهسپار شد. پیامبر از اقدام آنان آگاهی یافت و با سپاهیان خود مشورت کرد.

ابتدا ابوبکر و عمر، به ترتیب، برخاستند و گفتند: «جنگیم، به خدا سوگند! قریش از هنگامی که عزیز شده، دلیل نشده و از زمانی که کافر شده، ایمان نیاورده و تسلیم نخواهد شد، بلکه با قوت تمام خواهد جنگید». سپس مقدار بلند شد و عرض کرد: «ای رسول خدا! ما همانند قوم بنی اسرائیل نیستیم که به پیامبر خود حضرت موسی گفتند:

﴿فَأَذَهَبَ أُنْتَ وَ رَبِّكَ فَفَاتِلَا إِنَّا هَاهُنَا قَاعِدُونَ﴾؛

«تو و خدایت بروید و خودتان جنگ کنید و ما اینجا درنگ می‌کنیم.»

بلکه امر خدا را اجرا کن که ما نیز همراه شما می‌جنگیم.»

سپس آن حضرت به اصحاب فرمود: «اشيروا علیٰ ایها الناس؛ ای مردم! با من مشورت کنید.»

در واقع منظور آن حضرت، «انصار» بود. علت نظرخواهی پیامبر از آنان اولاً، به این جهت بود که اکثریت را دارا بودند و ثانیاً، در بیعت عقبه عهد کرده بودند که پیامبر را تنها نگذارند و او را یاری دهند و آن حضرت نیز دغدغه داشت که آنها فقط در مدینه به او یاری رسانند، نه خارج از آن. در این اثنا، سعد بن معاذ برخاست و گفت: «من به نمایندگی از انصار پاسخ می‌دهم. گویا منظور شما، ما هستیم؟». پیامبر فرمود: «بله». سعد گفت: «ما به شما ایمان داریم و شما را تصدیق می‌کنیم و هر آنچه از اموال ما می‌خواهی، برگیر. به خدا! اگر دستور فرمایی که وارد این دریا شویم، نافرمانی نخواهیم کرد.»

پیامبر اعظم(ص) از سخنان سعد خشنود گردید و فرمود: «در سایه برکت خداوند حرکت کنید. خداوند پیروزی بر یکی از دو طایفه (کاروان تجاری یا گروه نظامی) را به من وعده داده است.»

همه مورخان اجماع دارند که پیامبر(ص) با اصحاب خود در این جنگ، مشورت و به پیشنهاد آنها نیز عمل کرد.[۴]

در روز بدر، هفتاد نفر از نیروهای دشمن اسیر شدند، آن حضرت در اینجا هم درباره سرنوشت آنان با بزرگان صحابه مشورت کرد. همه اصحاب به قبول «فدیه» رأی دادند و پیامبر هم پذیرفت.[۵]

## ۲. جنگ احد

جنگ احد، یک سال پس از جنگ بدر، روز شنبه هفتم شوال سال سوم هجری [۶] به وقوع پیوست. قریش سپاه بزرگی متشکل از سه هزار مرد جنگی تدارک دید و به سوی مکه حرکت کرد. عباس - عموی پیامبر - این خبر را قبلاً به اطلاع آن حضرت رساند و عده‌ای از مسلمانان از شنیدن آن نگران شدند. پیامبر در انجمن بزرگی که دلیر مردان ارتش اسلام حضور داشتند، با ندای «اشيروا علی» از یاران خود نظر خواهی کرد.

عبدالله بن ابی که سرکرده منافقان بود، نظریه دفاع در شهر مدینه را پیشنهاد داد، ولی در تبیین و دفاع از نظریه خود بیان داشت: سابقاً از این شیوه استفاده می‌کردیم، زن‌ها از بالای پشت بام به ما کمک می‌کردند و مردان رو در رو می‌جنگیدند. به همین لحاظ، شهر «یثرب» تاکنون محفوظ مانده و دشمن بر آن مسلط نشده است.

سال‌خوردگان از مهاجر و انصار نیز این نظریه را تأیید کردند. البته بنابر برخی نقل‌های تاریخی، نظر پیامبر اعظم(ص) نیز با آنان موافق بود؛ زیرا ایشان رؤیایی را در خواب دیده بود که از مدینه خارج نشوند.[۷] اما پیروزی مسلمانان در جنگ بدر باعث غرور آنها شد و جوانان که در جنگ بدر حضور نداشتند، می‌خواستند در این جنگ توان خود را به نمایش بگذارند. از این رو، با این پیشنهاد مخالفت شدید کردند و گفتند که «این گونه دفاع، باعث جرئت دشمن می‌شود و افتخار بزرگی که در جنگ بدر نصیب مسلمانان شد، از دست می‌رود».[۸]

پیامبر اعظم(ص) به رغم میل باطنی و اعتقاد به صحت تاکتیک دفاعی در مدینه، رأی آنان را پذیرفت.[۹]

## ۳. جنگ احزاب

در سال پنجم هجری، وقتی گزارش ائتلاف نظامی قبایل قریش به پیامبر(ص) داده شد، ایشان بلافاصله شورای نظامی تشکیل داد و نظر مشورتی نیروهای خود را جویا شد. عده‌ای همچون عبدالله بن ابی پیشنهاد دادند که داخل شهر بمانند و از نقاط مرتفع و برج‌ها بر دشمن بخروشند. اما سلمان فارسی گفت: «سرزمین ما (ایران) هر گاه با هجوم ناگهانی و نابهنگام دشمن مواجه شود، در اطراف شهر خندق عمیق حفر می‌کنند و با احداث سنگرها و پرتاب تیر از برج‌ها، از شهر دفاع می‌کنند.»

این پیشنهاد، مقبول آن حضرت افتاد و به اتفاق آرا تصویب شد.[۱۰]

در جنگ خندق پیامبر اسلام و یارانش، ده روز در محاصره دشمن بودند و با وجود تنگناها و مشکلات، مقاومت کردند. آن حضرت برای رهایی از این وضعیت، در مورد بخشیدن یک سوم خرمای یک سال شهر مدینه به سران برخی قبایل دشمن، با یاران خود مشورت کرد. شخصی به نام اسید بن حضیر گفت: «اگر این تصمیم از آسمان و از جانب خداوند است، به آن عمل کن و اگر غیر از این است، به خدا سوگند جز با شمشیر به آنان پاسخ نخواهیم داد.»

رسول خدا(ص) سکوت اختیار کرد و سعد بن عباد و سعد بن معاذ را فراخواند و در حالی که همگی نشسته بودند، دست روی شانه آنان گذاشت و با صدای آهسته با آنان مشورت و هدف صحیح را برای آنان تشریح کرد. آن دو گفتند: «اگر تصمیم از جانب خداوند است، به آن عمل کن و اگر از جانب او نیست و نظر قطعی شما چنین است، باز ما مطیع امر شما هستیم، ولی اگر صرفاً پیشنهاد است و نظر ما را در این باره می‌خواهید، پاسخ ما با شمشیر است.»...

پس از آن، پیامبر دستور داد قرارداد را پاره کنند. [۱۱]

#### ۴. صلح حدیبیه

یاران رسول خدا در ذی‌القعدة سال ششم هجری، روز دوشنبه [۱۲] همراه تعداد زیادی از اصحاب خود (مهاجران و انصار) به مقصد مکه از مدینه خارج شد. وقتی به ذوالحلیفه رسید، احرام عمره را بست و فردی از قبیله خزاعه را برای تفتیش به میان مشرکان قریش فرستاد. آن گاه که پیامبر اعظم(ص) به منطقه غدیر رسید، فرستاده رسول خدا از میان کفار بازگشت و عرض کرد: قریش تجمع کرده‌اند و قصد ممانعت از سفر عمره شما دارند. در این زمان پیامبر فرمود: «اشيروا ایها الناس علی؛ ای مردم! با من مشورت کنید...». ابوبکر برخاست و گفت: «ای رسول خدا! به قصد زیارت و حج خانه خدا از مدینه خارج شدیم و نمی‌خواهیم خون احدی را بریزیم پس به سوی خانه خدا رهسپار شویم و اگر مخالفت و ممانعت ورزیدند، آنها را می‌کشیم.»

پیامبر اعظم(ص) فرمود: «امضوا علی اسم الله؛ [۱۳] به نام خدا عبور کنید.»

#### ۵. جنگ خیبر

جنگ خیبر در سال هفتم هجری، واقع شد. سپاه اسلام در نقطه‌ای نزدیک دیوار خیبر که در تیررس یهودیان بود، اردو زد. هم زمان با طلوع آفتاب، حباب بن منذر که از دلیرمردان سپاه اسلام بود، خدمت پیامبر رسید و عرض کرد: «اگر شما به فرمان خدا در این منطقه فرود آمده‌اید، من کوچکترین اعتراضی ندارم؛ زیرا فرمان الهی بالاتر و بهتر از هر گونه درایت و عاقبت و مصلحت‌اندیشی ماست. ولی اگر فرود در این نقطه، امر عرفی و عادی است و ما نیز می‌توانیم در آن اظهار نظر کنیم، پیشنهاد می‌کنم که جای خود را تغییر دهیم؛ چون این ناحیه در نزدیکی دژ «نسطاة» است، به دلیل فقدان نخل و دیوار، در تیررس لشکریان دشمن است.»

آن حضرت در مشاوره با حباب بن منذر، فرمود: «اگر نقطه بهتری را مد نظر دارید، پیشنهاد دهید تا در آنجا مستقر شویم.»

حباب منطقه‌ای را معرفی کرد و لشکر اسلام به آنجا رفتند. [۱۴]

#### ۶. جنگ طائف

جنگ طائف در شوال سال هشتم هجری آغاز شد. [۱۵] دسته‌های سپاه اسلام به حرکت در آمدند و به محاصره قلعه طائف که بسیار مرتفع بود، مشغول شدند. هنوز این محاصره کامل نشده بود که دشمن با تیراندازی از پیشروی سربازان اسلام جلوگیری کرد و گروهی از مسلمانان جراحات سطحی برداشتند. پیامبر(ص) حباب بن منذر را خواست و دستور داد که مکان مناسب‌تری که دور از تیررس مستقیم دشمن باشد، پیدا کند. حباب پس از تحقیق و بررسی، محل مسجد طائف را پیشنهاد کرد و پیامبر نیز دستور داد که سپاه به آنجا منتقل شود. [۱۶]

#### ۷. جنگ تبوک

این پیکار در رجب سال نهم هجری، به فرمان پیامبر در گرمای شدید، با رومیان رخ داد. وقتی خبر آمادگی نیروهای «هرقل» پادشاه روم، و لشکرکشی وی به طرف «بلقاء» [۱۷] به پیامبر رسید، آن حضرت در واکنشی سریع نیروهای خود را به منظور رویارویی با آنها مجهز کرد و با سی‌هزار نیرو در «تبوک» اردو زد.

پیامبر اسلام در سرزمین تبوک با اصحاب خود در مورد حرکت و پیشرفت از راه شمال تبوک مشورت کرد. عمر در پاسخ گفت: «چنانچه مأمور به رفتن در این مسیر هستی، به منظور خود عمل کن». پیامبر در جواب فرمود: «اگر مأمور بودم، با شما مشورت

نمی‌کردم». عمر گفت: «ای رسول خدا! رومیان جمعیت زیادی هستند و هیچ فرد مسلمانی در میان آنها نیست و آمدن شما در اینجا، آنها را به ناله درآورده است. اگر امسال بازگردی و منتظر حوادث آینده باشی، بهتر خواهد بود.» [۱۸]

پیامبر به رأی عمر عمل کرد و در ماه مبارک رمضان همان سال به مدینه بازگشت. [۱۹]

۸. تعیین مقدار صدقه

وقتی این آیه شریفه نازل شد: (یا ایها الذین آمنوا إذا ناجیتم الرسول فقدموا بین یدئ نجاکم صدقة ذلک خیر لکم و أظہر فإن لم تجدوا فإن الله غفور رحیم) [۲۰]

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هنگامی که می‌خواهید با رسول خدا نجا کنید، قبل از آن صدقه‌ای (در راه خدا) بدهید. این برای شما بهتر و پاکیزه‌تر است، و اگر توانایی نداشته باشید، خداوند غفور و رحیم است.»

پیامبر اعظم (ص) درباره تعیین مقدار صدقه که در آیه مشخص نشده است، با علی بن ابی‌طالب (ع) مشورت کرد. [۲۱]

۱۰. نصب کارگزاران

بر اساس روایتی که در بسیاری از منابع اهل سنت آمده است، پیامبر درباره تعیین کارگزاران حکومتی برای اداره مناطق تحت قلمرو مسلمین و عزل و نصب آنان، با یاران خود مشورت می‌کرد و هیچ پستی را بدون مشورت با آنان به کسی واگذار نمی‌کرد. [۲۲]

آنچه بیان شد، نمونه‌هایی عینی و عملی از مشورت پیامبر بود که هرگاه در امور عمومی و اجتماعی نصی از طرف خدا نمی‌رسید، حضرت با اصحاب خود مشورت می‌کرد و حتی در برخی موارد به نظر و پیشنهاد آنان، به رغم موافق نبودن با رأی شخصی‌اش، عمل می‌کرد. این سیره تا مدتی بعد از وفات پیامبر نیز ادامه یافت گاهی خلفا به نوعی افراطی به آن عمل می‌کردند.

دلایل مشورت پیامبر

غالباً مشورت به منظور کسب و ارائه آرای صحیح و مقرون به واقع و نیز کشف نقاط قوت و ضعف آرای خود و دیگران انجام می‌گیرد؛ لکن شاید در اینجا به ذهن هر خواننده‌ای خطور کند که: اساساً چنین مشورتی در مورد پیامبر قابل توجیه نیست؛ زیرا آن حضرت در سایه وحی و ارتباط با عالم غیب، از دقایق و ظرایف مسائل آگاه است و برای کسب آگاهی و کشف نقاط ضعف و قوت نظریات خود، نیازی به مشورت ندارد. پس به چه دلیل خداوند، وی را امر به مشورت کرده است؟

در پاسخ باید گفت که فایده مشورت، فقط آگاهی یافتن از نظریات دیگران نیست، بلکه مشورت آثار و نتایج دیگری هم دارد که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود.

۱. ارزش و بها دادن به مردم

مشورت پیامبر اعظم (ص) با یاران خود از یک سو، سبب شخصیت دادن به آنان و ایجاد الفت و صمیمیت بیشتر میان آنان و رسول خدا می‌شد. این امر، موجب می‌شد تا آنان گمان نکنند که آن حضرت به آنان اعتنایی ندارد و ارزشی برایشان قائل نیست. آنان مشورت پیامبر را با خود، مایه فخر و مباهات می‌دانستند. و از سوی دیگر، با این عمل توجه غیر مسلمانان که سران قبایل و بزرگانشان هیچ اهمیتی برای آنان قائل نبودند، به سوی اسلام معطوف می‌شد و سبب تألیف قلوب مردم می‌گشت. [۲۳]

۲. ترغیب اصحاب

پیامبر اعظم (ص) که از روحیه تکبر و نخوت و خودبزرگ بینی اعراب جاهلی باخبر بود و از خودرایی بزرگان قبایل آن زمان آگاهی داشت، با وجود بی‌نیازی از نظر دیگران، این شیوه را پیش گرفت تا مسلمانان به ویژه کارگزاران و رؤسای قبایل بیاموزند که مشورت کردن نه تنها باعث عیب و ننگ نیست، بلکه عملی خداپسندانه و عقلایی است؛ چنان که آن حضرت در عین داشتن ملکه عصمت، خود را از آن بی‌نیاز نمی‌داند و با مردم به مشورت می‌پردازد. پس مردمی که فاقد آن همه اوصاف و شایستگی‌ها هستند، اولی به مشورت هستند. [۲۴]

۳. بسترسازی پذیرش همگانی

گاهی نظرخواهی و طرح مسئله برای دیگران موضوعیت دارد؛ زیرا انجام این کار در جلب توافق و تأیید دیگران مؤثر است. بدیهی است هر کاری را که همگان تأیید کنند، مردم با رغبت و میل بیشتر و در نتیجه، بهتر آن را انجام می‌دهند. [۲۵]

۴. آزمایش اصحاب

فخرالدین رازی یکی از آثار شورا و مشورت حضرت را تشخیص افراد مؤمن، دلسوز، مخلص و دارای اندیشه و نظر و تخصص از افراد سودجو، فرصت‌طلب و منافق می‌داند، تا زمینه بهره‌برداری بهتر از آنان فراهم شود. [۲۶] البته آوسی این فایده را انکار کرده است. [۲۷]

۵. تحرک جامعه

مشورت پیامبر(ص) با مردم سبب می‌شود تا هم‌فکری و هم‌اندیشی در جامعه فراگیر شود و بدین سان جامعه از جمود فکری رهایی یابد و راه‌های اجتهاد و راه حل مسائل بر همگان روشن گردد. [۲۸]

۶. زمینه‌سازی برای مشارکت همگانی

گاهی مشورت با مردم و پذیرش آرای اکثریت سبب می‌شود تا آنان، حضور فعال داشته باشند و با دلگرمی و میل بیشتر به انجام مسئولیت‌های محوله خویش مشغول شوند؛ همان‌گونه که در جنگ احد پیامبر رأی اکثریت را پذیرفت، [۲۹] با آنکه نظر آن حضرت چیز دیگری بود.

بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که مشورت کردن، آثار و نتایج زیادی را در بر دارد و ممکن است مشورت پیامبر اعظم(ص) و ائمه: برای اهداف دیگری، غیر از آگاهی از نظر برتر، صورت گرفته باشد.

نتیجه

۱. در اسلام به مشورت اهمیت فوق‌العاده داده شده است و پیامبر(ص) علاوه بر آنکه در روایات بسیاری به اهمیت آن اشاره کرده و ابعاد و زوایای آن را روشن ساخته، خود نیز در عمل به این امر، بها داده است و بارها در تصمیم‌گیری‌های خود با وجود دارا بودن ملکه عصمت و بی‌نیازی از مشورت، به این امر مبادرت ورزید.

۲. پیامبر اسلام(ص) نه تنها در جنگ و مسائل آن، بلکه در موارد متعدد دیگری با اصحاب خویش مشورت می‌کرد.

۳. درباره موارد مشورت باید توجه داشت که در هر امری، چه در امور فردی یا اجتماعی، مشورت جایز نیست؛ مثلاً در اموری که حکم خاصی از خداوند متعال درباره آن رسیده است، به هیچ وجه نمی‌توان مشورت کرد. در این گونه امور باید احکام را به همان صورتی که از شارع مقدس صادر شده، بدون کم و زیاد و به موقع اجرا کرد و جای کمترین اظهار نظری در مورد آنها وجود ندارد.

پی‌نوشت‌ها

[۱] آل عمران/۱۵۹.

[۲] « [۲] و كان صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَثِيرَ الْمَشَاوِرَةِ لَهُمْ ». ر.ك: المحلى؛ تفسير جلالين، ص ۸۲.

[۳] « [۳] كان يستشيرُ أصحابه ثم يعزم على ما يريد ». الموسوعة الفقهية الميسرة، محمد علي انصاري، ج ۲، ص ۳۱۲؛ المحاسن، محمد بن خالد برقي، ج ۲، ص ۶۰۱؛ بحار الانوار، محمدباقر مجلسی، ج ۷۲، ص ۱۰۱؛ وسائل الشیعه، حر عاملی، ج ۸، ص ۴۲۸؛ سنن النبی، سید محمد حسین طباطبایی، ص ۱۳۱.

[۴] « [۴] سبل الهدی و الرشاد، محمد بن یوسف صالحی شامی، ج ۴، ص ۲۶؛ موسوعة التاريخ الاسلامی، محمد هادی یوسفی، ج ۲، ص ۱۱۸؛ تاریخ الامم و الملوك، ابن جریر طبری، ج ۲، ص ۱۴۰ و ۱۸۹.

[۵] « [۵] الدر المنثور، جلال الدین سیوطی، ج ۳، ص ۲۰۲؛ تفسیر القرآن العظیم، ابن کثیر دمشقی، ج ۴، ص ۳۵۲.

[۶] « [۶] المغازی، واقدی، ج ۱، ص ۲۰۸.

[۷] « [۷] همان، ص ۹ و ۲۰۸؛ الصحيح فی السیرة، جعفر مرتضی عاملی، ج ۶، ص ۸۶ و ۸۷.

- [۸] ر.ک: مجموعه مقالات سيره شناختی پیامبر اعظم(ص)، ج ۲، ص ۱۲۰۲ و ۱۲۰۳؛ المغازی، ج ۱، ص ۲۱۱؛ معالم المدرستين، سيد مرتضى عسکری، ج ۱، ص ۱۷۲؛ شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحديد، ج ۱، ص ۲۲۳.
- [۹] تاريخ يعقوبی، ج ۱، ص ۴۰۶؛ تاريخ طبری، ج ۲، ص ۵۰۲؛ سيره ابن كثير، ج ۱، ص ۵۱۸.
- [۱۰] تاريخ طبری، ج ۲، ص ۲۲۴؛ مجموعه مقالات سيره شناختی پیامبر(ص)، ج ۲، ص ۱۲۰۳ و ۱۲۰۴.
- [۱۱] شرح الازهار، احمد مرتضى، ج ۴، ص ۵۶۳؛ المجموع فی شرح المهذب، محبی الدين نووی، ج ۱۹، ص ۴۴۲؛ الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، شيخ مفيد، ج ۱، ص ۹۶؛ مناقب آل ابی طالب، ابن شهر آشوب، ج ۱، ص ۱۷۰؛ بحار الانوار، ج ۲، ص ۲۵۲؛ اسد الغابة، ابن اثیر، ج ۲، ص ۲۸۴.
- [۱۲] المغازی، ج ۲، ص ۵۷۳.
- [۱۳] البدايه و النهايه، ابن كثير، ج ۴، ص ۱۹۷.
- [۱۴] ر.ک: مجموعه مقالات سيره شناختی پیامبر اعظم(ص)، ج ۲، ص ۱۲۰۵.
- [۱۵] طبقات الكبرى، محمد بن سعد، ج ۲، ص ۱۵۸.
- [۱۶] المغازی، ج ۳، ص ۹۲۶.
- [۱۷] نام سرزمینی در شام.
- [۱۸] المغازی، ج ۳، ص ۱۰۱۹.
- [۱۹] طبقات الكبرى، ج ۲، ص ۱۶۷.
- [۲۰] مجادله/۱۲.
- [۲۱] فتح الباری فی شرح صحيح البخاری، ابن حجر عسقلانی، ج ۱، ص ۶۸؛ تفسير جلالين، ص ۷۵۰؛ فتح القدير، محمد بن علی بن محمد شوکانی، ص ۱۹۱؛ تحفة الاحوذی، مبارکفوری، ج ۹، ص ۱۳۷.
- [۲۲] كنز العمال، متقی هندی، ج ۱۱، ص ۷۱۱.
- [۲۳] ر.ک: الجامع لاحكام القرآن، ابو عبدالله بن احمد قرطبي، ج ۴، ص ۲۵۰.
- [۲۴] مجمع البيان، ابو الفضل بن حسين طبرسي، ج ۲، ص ۵۲۷؛ روح المعانی، شهاب الدين ابوالثنا، ج ۴، ص ۹۴؛ تفسير كبير، فخر الدين رازی، ج ۹، ص ۵۴؛ الاحكام السلطانية و الولايات الدينيه، ابوالحسن علی بن محمد بن حبيب ماوردی، ص ۴۳.
- [۲۵] ر.ک: مجموعه مقالات سيره شناختی پیامبر اعظم(ص)، ج ۲، ص ۱۲۱۱ و ۱۲۱۲.
- [۲۶] ر.ک: همان؛ تفسير كبير، ص ۵۴.
- [۲۷] روح المعانی، آلوسی، ج ۴، ص ۹۴.
- [۲۸] أدب القاضي، ابوالحسن ماوردی، ج ۱، ص ۲۶۸؛ تفسير كبير، ج ۹، ص ۵۴.
- [۲۹] حقوق و سياست در قرآن، محمد تقی مصباح يزدي، ج ۱، ص ۳۰۲ و ۳۱۱.